

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Improving Everyday Life Considering the
Distant and Nearby Aspects of Architecture
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

چگونگی ارتقای زندگی روزمره با در نظر گرفتن سویه‌های دور و نزدیک معماری*

سمیه خانی^۱، پریسا هاشم‌پور^{۲*}، محمدعلی کی‌نژاد^۳، مرتضی میرغلامی^۴

۱. دکتری معماری اسلامی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران.
۲. دکترای معماری اسلامی، دانشیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران.
۳. دکترای مهندسی محیط زیست، استاد دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران.
۴. دکترای طراحی شهری، دانشیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۹/۲۲

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۰۸

چکیده

بیان مسئله: از اواخر قرن بیستم و با جریان جهانی شدن، معماری به‌مثابه ابزاری برای برندسازی شد تا شهرها را به مکان‌های جاذب سرمایه تبدیل کند. این سیاست معماری را به جدایی هرچه بیشتر از زمینه و ایجاد تباین تشویق کرد و نتیجه آن تبدیل معماری به یک علم تخصصی و یا به‌مثابه یک اثر هنری و جدایی هرچه بیشتر از زندگی روزمره شد.

هدف پژوهش: معماری و زندگی روزمره دارای سویه‌های دور و نزدیک و محل بروز و ظهور نظم دور و نظم نزدیک هستند. این پژوهش به سویه دور معماری مدرن و پس از آن پرداخته است چراکه معماری می‌تواند با بهره‌گیری از حوزه‌های معرفتی علوم انسانی و علوم اجتماعی، به تقویت جنبه‌هایی از زندگی روزمره بپردازد که در لایه‌های زیرین وجود دارد و بر جامعه انسانی اثر بگذارد.

روش پژوهش: پژوهش حاضر تلاش می‌کند به کمک راهبرد پس‌کاوی، ارتباط و اثر معماری و زندگی روزمره را تبیین کند. ابتدا در یک مطالعه توصیفی-تحلیلی و به کمک مطالعه اسنادی، مفهوم زندگی روزمره را مورد کنکاش قرار دهد و نمودهای فضایی زندگی روزمره را از نگاه اندیشمندان مختلف معرفی کند و با تحلیل محتوای کیفی، این آرا را بررسی کرده و به معرفی مقوله‌ها و مضامین آن بپردازد.

نتیجه‌گیری: یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که معماری صرفاً یک پدیده ذهنی یا عینی نیست و نمی‌توان آن را به فرم و عملکرد تقلیل داد. دانش معماری واجد سه مؤلفه علم، هنر و ارزش است که در دوران پس از مدرن عمدتاً از بعد ارزش غفلت شده است. زندگی روزمره نیز سه مؤلفه کردار فضایی، بازنمایی فضا و فضای بازنمایی دارد و هرکدام از ابعاد دانش معماری بر سویه‌های زندگی روزمره اثر می‌گذارد. این تحقیق به مؤلفه‌های ارزش دانش معماری و جنبه فضای بازنمایی زندگی روزمره، به‌عنوان بخشی از سویه‌های دورتر معماری و زندگی روزمره پرداخته است. معماری کمک می‌کند تا سلطه نظام‌های گوناگون بر فضا کاهش یابد و زندگی روزمره درون فضاهای عمومی تقویت شود. از این رو معماری، یک علم تخصصی، یک هنر و هم‌زمان در پیوند با زندگی روزمره است.

واژگان کلیدی: معماری، زندگی روزمره، لوفور، نظم دور، نظم نزدیک.

* میرغلامی در سال ۱۳۹۹ در دانشکده «معماری و شهرسازی»، دانشگاه هنر اسلامی تبریز ارائه شده است.
** نویسنده مسئول: ۰۴۱۳۵۳۹۲۰۶، p.hashempour@tabriziau.ac.ir

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «سمیه خانی» با عنوان «تبیین کنش معماری بر زندگی روزمره در جامعه معاصر ایران» است که به راهنمایی دکتر «پریسا هاشم‌پور» و دکتر «محمدعلی کی‌نژاد» و مشاوره دکتر «مرتضی

مقدمه و بیان مسئله

همان‌طور که می‌دانیم قرائت‌های معماران از فضا و شکل‌بخشی به محیط ساخته‌شده بسیار منفعلانه و خنثی است (داداش‌پور و یزدانیان، ۱۳۹۸). معماران اغلب در مورد اثرات بناهای خود موضعی ندارند و بخشی از این انفعال معماران، از نقص در مبانی نظری است (لنگ، ۱۳۸۳، ۷). ارتباط معماری با بستر خود، در صورت لحاظ‌شدن، حداکثر بررسی محیط اکولوژیک است و اثری که معماری روی زندگی شهروندان می‌گذارد در حوزه طراحی شهری تلقی شده است. اما در روزگار کنونی، تشخیص مرز قطعی میان معماری و طراحی شهری چندان آسان نیست (Lang, 2006). در دهه‌های اخیر، یک چرخش رهیافتی در نظریه‌های اجتماعی حول مفاهیم فضایی رخ داده است. از دهه ۱۹۸۰ در مطالعات معماری، به‌صورت گسترده‌ای به نظریه‌پردازی چون «فوکو»، «دریدا»، «ایگلتون»، «گیدنز»، «لوفور»، «هابرماس»، «بورديو» و «هاروی» ارجاع داده شده است (Dovey, 1999). از طرفی دیگر، مفهوم «زندگی روزمره» پدیده‌ای نوظهور در مطالعات علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی است. پیش از این زندگی روزمره به‌عنوان یک امر بدیهی و فاقد ارزش لازم برای عمیق‌شدن در آن تصور می‌شد (Lefebvre, 1991; Gouldner, 2017). با وجود این، درست همین بدیهی‌انگاشتی زندگی روزمره، آن را به یک موضوع پژوهش اجتماعی ارزشمند تبدیل می‌کند (Featherstone, 1995, 55). از اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، نظریه‌پردازان اجتماعی و فرهنگی کم‌کم زندگی روزمره را به‌عنوان حوزه‌ای بسیار پرمنازعه‌تر مفهوم‌پردازی کرده‌اند. برخی سخن از جامعه‌شناسی سوم کرده‌اند (Sztompka, 2008). بدین ترتیب که جامعه‌شناسی اول به سازمان‌ها و نهادها، جامعه‌شناسی دوم به رفتار و اعمال، و جامعه‌شناسی سوم به تجسم اجتماعی در رویدادهای اجتماعی توجه دارد.

می‌توان گفت زندگی روزمره دو سویه متفاوت دارد: سویه اول معنای آشنا و نزدیک زندگی روزمره است که پیش‌پاافتاده و بدیهی انگاشته شده و سویه دیگر معنای دور یا استعاری زندگی روزمره است که ناظر به قدرت برتر، ابزار سلطه، از خودبیگانگی و انزوای انسان است (جوادی، ۱۳۹۰، ۳۴-۴۶). معماری نیز همچون زندگی روزمره، دو جنبه دور و نزدیک دارد. جنبه نزدیک معماری را حوزه عملی و نظریه‌های معماری تشریح کرده‌اند. دغدغه بیشتر نظریه‌های معماری بر دو چیز بوده است: یکی تجربه و دیگری رشته (جانسون، ۱۳۸۴، ۶۹-۷۴). کوستوف نیز با تأکید بر بررسی معماری قرون وسطی، تفسیر از حوزه عمل معماری را متکی به دو دسته شرایط می‌بیند: «نگرش

زمانه به محصول ساخته‌شده و تغییر چشم‌گیر حرفه معماری از زمان سقوط امپراتوری روم، یعنی تبدیل آن از فعالیتی فکری به مهارتی تجربی که می‌شد آن را در حوزه محدود استاد و شاگردی آموخت» (کوستوف، ۱۳۸۱، ۱۱۵). این دوگانه رشته و تجربه سراسر تاریخ معماری و حتی اکنون معماری را متأثر کرده و در نظریه‌های معماری، به نظریه‌های اثباتی و هنجاری ختم شده است (لنگ، ۱۳۸۳، Wang, 2006; Moore & Zube, 1997). در جنبه دورتر معماری، فضای شکل‌گرفته می‌تواند دسترسی و نفوذناپذیری شهروندان به فضا را تعیین کند و در لایه‌های پسین خود، کنترل فضا به نفع گروه خاصی را موجب شود. کیم داوی معماری فضای ساخته‌شده را واسطی می‌داند که افعال اجتماعی قدرت در آن متجلی شده است (Dovey, 2009, 2). کاتبرت نیز با قرائتی فوکویی معتقد است مفهوم کنترل در دل هر سیستم اجتماعی نهفته است و بحث در کنترل کمتر یا بیشتر نیست، بلکه در رابطه تاریخی میان کنترل اجتماعی و حقوق فردی است. این رابطه در قرن اخیر، از حالت فیزیکی به روانشناختی، از جسم به ذهن، از اضطراب و تهدید به تشویق و ترغیب، از سلطه به گفت‌وگو، از مصرف فعال به اجابت منفعل، از فضای اجتماعی به آنچه فوکو فضاهای «دگرعنوان» می‌نامد - که خارج از مشارکت بدنه اجتماعی است - و از حرکت سلانه سرمایه‌داری صنعتی به سوی نظم جهان جدید تغییر یافت (Cuthbert, 2006). امروزه نحله‌های متفاوت فلسفی رایج، از مدرنیسم «یورگن هابرماس» گرفته تا پست‌مدرنیسم «میشل فوکو»، فلسفه «دکارت» را رد می‌کنند. از نظر آنان «دکارت» با بنیاد نهادن علم و فلسفه بر مبنای سوژه‌ای انتزاعی مسبب جدا شدن علم از دنیای مشخص یا زیست‌جهان شده است؛ جداشدنی که حاصل آن از خودبیگانگی، بروز نابرابری، سیطره‌یافتن علم و کنش‌های ابزاری بر طبیعت و مخدوش‌شدن روابط میان انسان‌ها در جامعه مدرن است (لاجوردی، ۱۳۸۵، ۱۷۸). با این منطق، معماری به علمی تبدیل شد که از زیست‌جهان فاصله گرفته و به حوزه‌های آرمانشهرگرا، کارکردگرایانه و زیباشناسانه فروکاهیده شده است. در مواردی که معماری انسان را هدف خود قرار می‌داد، حداکثر به حوزه‌های ادراکی یک فرد محدود می‌شد (لنگ، ۱۳۸۳; Gibson, 1979; Maslow, 1943; Ittelson, 1960; Appleyard, 1973).

معماری با شکل‌بخشی به فضا، می‌تواند زندگی شهروندان را متأثر کند. به گفته جانسون، «مطالعه نظریه معماری را نمی‌توان بدون اعتنا به مناسبات اجتماعی و رجوع به زمینه‌های مادی، فرهنگی و سیاسی مؤثر بر آن مطالعه

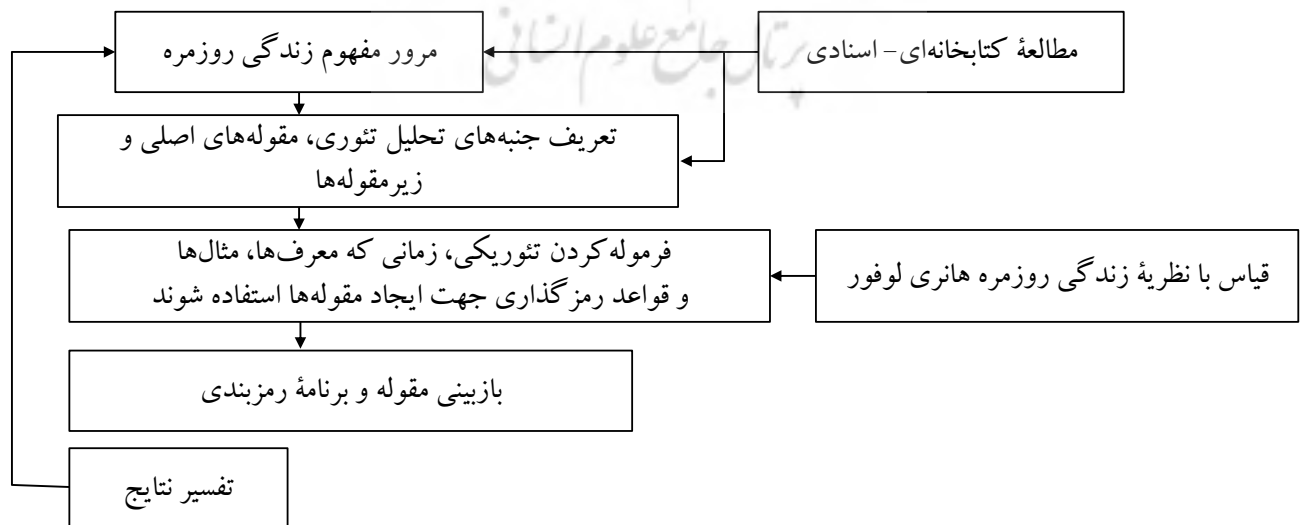
علی ارتباط این دو مفهوم را پی می‌گیرد. با این هدف، داده‌های حاصل از مطالعات کتابخانه‌ای در ابتدا با تحلیل محتوای کیفی^۳ با رویکرد استقرایی^۴ (سنتی^۵) و جهت‌دار^۶ (قیاسی) تحلیل شد. نظر به اینکه تحقیقات و چارچوب نظری مشخصی پیرامون ارتباط معماری و مفهوم زندگی روزمره انجام نشده است، با انتخاب رویکرد استقرایی تحلیل محتوای اسناد، تلاش می‌شود فهمی نظری پیرامون زندگی روزمره حاصل شود. آرای مختلف حول مفهوم زندگی روزمره مرور و نمود فضایی این نظریات استخراج شد و مفاهیم مطرح‌شده توسط آنها مقوله‌بندی شد. در این فرایند با کمک گرفتن از نظریات «لوفور» حول زندگی روزمره، نظریات موجود با رویکرد جهت‌دار تحلیل محتوا، ارزیابی و قیاس شد و از این قیاس برای رمزگذاری مقوله‌ها کمک گرفته شد (تصویر ۱).

از طرف دیگر، در یک مطالعه توصیفی-تحلیلی و تاریخی-تفسیری، به مرور اثر جنبش‌های مختلف معماری پرداخته شده و تلاش می‌شود مفهوم استعاری و قدرت پنهان در ورای محسوسات معماری بررسی شود. در تحلیل زندگی روزمره و حوزه عمل معماری، مشخص شد هر دو دارای سویه‌های دور و نزدیک هستند. مطابق این تحلیل، معماری همواره به‌مثابه ابزاری برای کنترل فضا مطرح بوده و عموم اندیشمندان معتقدند زندگی روزمره عرصه هموردی و برخوردهایی است که تلاش دارد از معماری برای القای نظمی که در خدمت نظام فکری غالب است استفاده کند و تلاش دارد یک ایدئولوژی را بر جامعه

کرد» (جانسون، ۱۳۸۴، ۷۳). در غفلت معماران از جنبه‌های اجتماعی فضا، تفکر حاکم و قدرت برتر جامعه برای افزایش سرمایه به سمت مالکیت فضا رفت. به این ترتیب معامله‌ای شکل گرفت که یک طرف آن معمار و طرف دیگر کارفرمای قدرتمند و مورد معامله نیز فضای معماری بود. آنچه در این معامله فراموش شد جامعه‌ای بود که باید در این فضاها زندگی و بیشتر اوقات خود را در آنجا سپری کنند. حاصل این معامله ضایع شدن حقوق اکثریت، خصوصی‌سازی فضای عمومی، افسردگی شهروندان، تخریب خلاق خانه‌های گروه‌های ضعیف به نفع صاحبان قدرت و سرمایه بود. این نکته به جایی رسید که راجرز عنوان کرد شهرها را پول می‌سازد نه معماران (راجرز، ۱۳۸۷). اما با عنایت به تأثیر معماری بر بخش عمده‌ای از زندگی روزمره، پرسش پژوهش حاضر آن است که معماری چگونه می‌تواند این زندگی را ارتقا دهد. در دهه‌های اخیر، یک چرخش رهیافتی فضایی (Castells, 1977; Lefebvre, 1991) و زبانی رخ داده که از یک طرف، مؤلفه‌های اجتماعی فضا را برجسته کرده و از طرف دیگر، تفسیر زندگی شهروندان را در اولویت‌های خود قرار داده است. این دو چرخش رهیافتی انگیزه و هدف این پژوهش است تا از تأثیر معماری، به‌عنوان یکی از علوم شکل‌بخشی محیط بر زندگی روزمره، سخن گوید.

روش انجام پژوهش

این پژوهش با هدف تبیین اثر معماری بر زندگی روزمره، با استفاده از استراتژی پسکاوی^۲ (بلیکی، ۱۳۸۴)، مکانیسم



تصویر ۱. فرایند تحلیل محتوای اسناد مضامین زندگی روزمره. مأخذ: نگارندگان.

روزمره در دنیای مدرن» (Lefebvre, 1971) اشاره می‌کند که چگونه زندگی افراد از طریق تصمیماتی که نقشی در اتخاذ آنها ندارند، بر ساخته می‌شود. انسان روزمره در زندگی روزمره توسط «داشته‌ها و نیازهایش» احاطه شده است و بنابراین ناخودآگاه به بازتولید نقش‌هایی می‌پردازد که طبقه مسلط به او تحمیل کرده‌اند. این بازتولید زندگی روزمره مدرن با حرکتی سه‌گانه رخ داد. نخستین گام، اجتماعی‌سازی از طریق «کلی‌سازی جامعه» است و سپس این فرایند با «فردی‌سازی شدید» پیگیری و در نهایت به «شخصی‌سازی» منتهی می‌شود.

سوم اینکه، جوامع کاپیتالیستی مردم را به مجموعه‌ای از مصرف‌کننده‌های جدا از یکدیگر تبدیل می‌کنند (Lefebvre, 1991, 15).

در جدول ۱ به کمک تحلیل محتوای کیفی، دیدگاه اندیشمندان مختلف پیرامون زندگی روزمره، به زیرمقوله‌هایی دسته‌بندی شد. این زیرمقوله‌ها به مقوله‌های اصلی و سپس در مضامین گوناگون تقسیم شدند.

• سوبیه‌های مختلف معماری

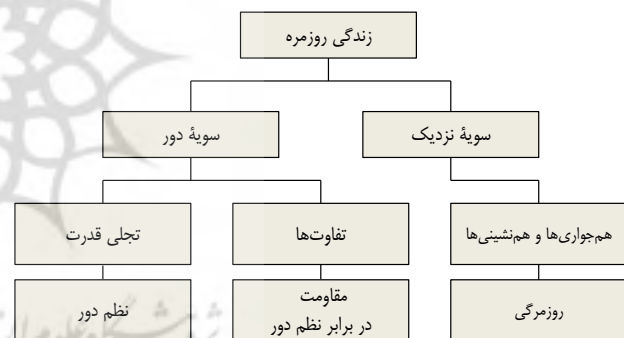
در دهه ۱۹۶۰، «لوفور» چرخشی تاریخی از زمان به فضا را شناسایی کرد، در حالی که «فوکو» فضا را تمهید فناوری سیاسی و گفتمان علمی برای گذار از قدرت مطلق به قدرت تأدیبی می‌دانست. «لوفور» سلطه فضا را با بازتولید سرمایه‌داری مرتبط می‌دانست و بر این باور بود که فضا حاصل فرایند قدرتمند تولید است (رونبرگر، ۱۳۹۳، ۲۵۹). فضای تصرف‌شده توسط گروه‌های مختلف یکی از مکان‌هایی است که قدرت بی‌تردید در نامحسوس‌ترین شکلش در آن تثبیت می‌شود و واقعیت می‌یابد. در واقع قدرت از دانش به‌عنوان ابزاری برای اعمال قدرت سود می‌جوید و دانش قادر است بدل به مرجعی برای

مسلط کند. در نهایت، سه مضمون اصلی برای زندگی روزمره تعیین شد: روزمرگی، قدرت، و مقاومت در برابر قدرت (تصاویر ۲ و ۳).

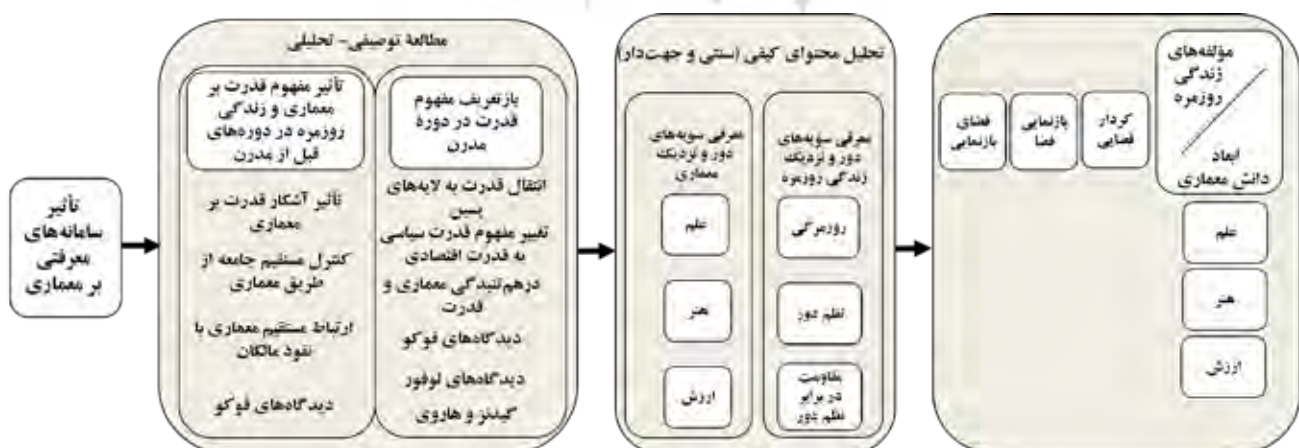
پیشینه و چارچوب نظری پژوهش

• زندگی روزمره

زندگی روزمره اقلیمی است که مشحون از چالش و منازعه است. «فضا»ها و «مکان»های آن که پیش از این به واسطه وجود اجتماعات قومی متجانس و ایستا به وضوح مرزبندی می‌شدند اکنون بسیار کثرت‌گرایانه و پرمنازعه شده‌اند (بنت، ۱۳۸۶). «دوسرتو» بیان می‌کند عرصه مقاومت زندگی روزمره باعث می‌شود به تسخیر نظام سازنده فرهنگ و کالاهای فرهنگی درنیاید. این مقاومت صرفاً به معنای مترادف ساده‌ای برای مخالفت نیست، بلکه هم می‌تواند ناشی از بی‌حرکتی و قبول وضعیت و هم ناشی از اشکال خلاقانه‌ای از متناسب‌کردن موقعیت‌ها باشد (کاظمی، ۱۳۸۴، ۱۱۴). هانری لوفور در کتاب «زندگی



تصویر ۲. سوبیه‌های دور و نزدیک زندگی روزمره. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۳. تأثیر سامانه‌های معرفتی بر معماری. مأخذ: نگارندگان.

جدول ۱. تحلیل محتوای دیدگاه اندیشمندان مختلف در باب زندگی روزمره. مأخذ: نگارندگان.

اندیشمندان و نظریه پردازان	مضامین	مقوله‌ها	زیرمقوله‌ها
هانری لوفور	- بیگانگی انسان مدرن - نقد دیالکتیک فضایی	- تولید اجتماعی فضای شهری - مطرح کردن تریالکتیک فضایی	- کنترل اجتماعی و کنترل فضایی - رهایی از دوگانه‌های فضایی - ایجاد خاطره شهری - حق مردم در استفاده و تولید فضاهای فرهنگی، اجتماعی و فیزیکی - حق رانده‌نشدن از مرکزیت و استفاده از آن - استفاده جمعی از فضا و حق اجتماعی کردن و درآمیزی با جمع
هایدگر	- هر روزگی و تکرار - مداوم الگوها و ملالت‌ها و یکنواختی‌ها	- توجه به تجربه‌های زیست‌شده - طرح دازاین و یا بودن در جهان	- حق بودن در فضا و تصرف فضا - حضورپذیری - ایجاد خاطره شهری - حق ساکنان به «استفاده تمام و کمال» از فضا
مارکس	- کالایی شدن زندگی روزمره	- غلبه بر از خود بیگانگی و بت‌وارگی - فرعی بودن صورت کالایی	- مردم‌سالاری - دسترسی به خدمات - حق سکونت افراد و اجتماعات - حقوق غریبه‌های سرزده و مهاجران
لوکاچ	- شیء‌وارگی زندگی روزمره - نقد طبقاتی پرولتاریا	- غلبه بر شیء‌وارگی - پراکسیس اجتماعی و انقلابی طبقه کارگر	- خدمات‌رسانی - حق رانده‌نشدن از مرکزیت و استفاده از آن - توانمندسازی - مردم‌سالاری - عدم تبعیض
زیمل	- توجه صرف به کلیت امر روزمره - جنبه‌های بیگانه‌ساز زندگی مدرن و شکاف میان فرهنگ عینی و ذهنی	- توجه به پدیده‌های خرد و تجربه‌های زندگی روزمره - توجه به فرهنگ ذهنی	- اختلاط اجتماعی - حضورپذیری - حافظه و خاطره شهری - تصرف فضا - حق طراحی و زیبایی‌های عرصه شهری
بنیامین	- ناتوانی انتقال تجارب - انباشت تجربه‌های آنی	- توجه به جزئیات جهان مادی و تجربه‌های جمعی و تبادل‌پذیر - بازنمایی تفاوت‌های اجتماعی	- حضور همگانی و شمول اجتماعی - استفاده جمعی از فضا و سرزندگی - تصرف فضا - حق اجتماعی کردن و درآمیزی با جمع
دوسرتو	- مستعمره شدن زندگی روزمره - نقد «استراتژی»	- مقاومت در برابر استعمار سرمایه‌داری - تفسیری از کردارهای فرهنگی مثل تاکتیک	- کنترل فضایی - خودگردانی - مداخله مردم در تولید فضای فرهنگی، کالبدی و اجتماعی - انسجام اجتماعی
گیدنز	- کم‌اهمیت بودن کنش متقابل اجتماعی روزمره	- تصلب «ساختارها» و تلاش «کنشگران»	- کنترل اجتماعی - تصرف فضا - حق مردم در تولید و استفاده از فضاهای فرهنگی، اجتماعی و فیزیکی
هابرماس	- استعمار زیست‌جهان توسط سیستم	- «سیستم» و «زیست‌جهان» - مطرح کردن کنش ارتباطی و وفاق اجتماعی	- تعلق خاطر به جامعه شهری - اثربخشی - توانمندسازی - اجتماع علائق مختلف - حق سکونت افراد و اجتماعات

مسحورکننده و غیبت دستفروش‌ها و فروشنده‌های دوره‌گرد که باعث آرامش بیشتر استفاده‌کنندگان از فضا می‌شود تا زمان بیشتری را در فضا بگذرانند و با خیالی آسوده خرید کرده و پول خرج کنند. اما این فضاها لزوماً بازتابنده زندگی روزمره آن شهر نیست. درست همانند چیزی که در فیلم «زیبا»^۲ به کارگردانی «ایناریتو» در سال ۲۰۱۰ به تصویر کشیده شده است. این فیلم کوچه پس‌کوچه‌ها و فضاهای کمتر دیده‌شده شهر بارسلونا و مناسبات ساکنان آن را نشان می‌دهد که تفاوت زیادی با زیبایی خیره‌کننده و کارت‌پستالی بندر بارسلون دارد.

«ناکس» به اثرات اجتماعی-سیاسی تحولات چند دهه اخیر بر معماری و طراحی شهری اشاره کرده است. «رقابتی بودن توسعه و ساخت ملک، همراه با افزایش کارآفرینی‌گرایی دولت‌های شهری و افزایش مادی‌گرایی فرهنگ عامه، باعث شد که طرح‌های ساخت‌وساز در مقیاس گسترده صورت پذیرد و مجتمع‌هایی با کاربردهای ترکیبی و چندمنظوره ساخته شده و ساخت‌وساز نواحی ساحلی شدت بگیرد. جهانی‌سازی باعث شد شهرها بیش از پیش به هم وابستگی متقابل پیدا کنند و شرایط بر رقابت در جذب سرمایه افزایش یافت» (Knox, 2010, 95).

معماری در کنار ایجاد برند برای یک شهر، می‌تواند موجب خصوصی‌سازی فضاهای عمومی نیز بشود و به‌صورت روزافزونی، فضاهای عمومی شهر، به تصرف مالکیت خصوصی با اقتدار درآمد و در واقع از گروه‌های ضعیف‌تر اجتماعی سلب مالکیت کند. جهانی‌سازی و استفاده از معمار-ستاره‌ها و خلق بناهای شاخص، موجب جذب سرمایه‌گذاران، گردشگران و صاحبان برندهای جهانی شده و قیمت زمین و ساختمان را افزایش می‌دهد. با افزایش قیمت زمین و مسکن، اقشار ضعیف‌تر از این مناطق رانده می‌شوند و فضا برای گروه‌های ثروتمندتر و غیربومی باز می‌شود. یکی از دلایل مخالفت شهرهای گردشگرپذیر با حضور روزافزون گردشگران همین فرایند سلب مالکیت از گروه‌های ضعیف‌تر است. تجربه مستقیم نگارندگان از اعتراضات جدایی‌طلبانه کاتالان‌ها در بارسلونا حکایت از همین اثر جهانی‌سازی بر سلب مالکیت از افراد بومی و جایگزین کردن مراکز شهر با مناطق تجاری و اداری گران‌قیمت است. مدنی‌پور معتقد است فرایند تولید فضا را می‌توان از نظر گروه‌های متفاوت کارگزاران دخیل تحلیل کرد. این گروه‌ها می‌توانند فضای مناقشه‌برانگیزی ایجاد کنند که تنها به نیازها و علائق یک گروه می‌پردازد و دیگران را تضعیف می‌کند. این تعارض برای مدت‌ها به‌عنوان تعارض ارزش مبادله و ارزش استفاده تفسیر شده است (مدنی‌پور، ۱۳۹۱، ۱۰۵). همین دوگانگی ارزش مبادله و مصرف است که در نهایت موجب سلب

بروز قدرت شود (رفعیان، یزدانیان و داداش‌پور، ۱۳۹۶، ۸۹). معماری به‌عنوان دانشی که در ارتباط با جامعه انسانی تحول یافته است، همگام با گسست‌های معرفتی دانش، متحول شده است. افتراقات جنبش‌های مختلف معماری ناشی از حوزه معرفتی گسترده‌ای است که دانش معماری در قرن بیستم از آن وام گرفته است. در جدول ۲ در یک مطالعه تحلیلی به نظام‌های مختلف معرفت‌شناختی علم و تأثیر آن در معماری پرداخته شده است.

با ظهور سرمایه‌داری جدید، معماری به ابزاری تبدیل شد که به وسیله آن، برندهای مختلف تعریف می‌شد. معماری شاخص به ایجاد یک هویت جدید برای شهرها کمک می‌کرد و این امر موجب جذب سرمایه، گردشگر و ثروتمندان به یک شهر می‌شد. پروژه‌های شاخص معماری، در کنار طراحان نام‌آور می‌توانست یک شهر را به لحاظ اقتصادی دگرگون کند (Knox, 2010, 135). شهرها برای جایگاه جهانی از طریق تبلیغ ساختمان‌های شاخص، رقابت می‌کنند. با انتخاب معماری‌های مدرن و آینده‌نگرانه مبتنی بر فناوری از کارهای معماران نامی، نخبگان سیاسی و اقتصادی قادر می‌شوند فضاهای شهری چندملیتی خلق کنند که نیازهای طبقه سرمایه‌داری چندملیتی را برآورده کنند. مجموعه این عوامل باعث شده است معماری امروز به‌صورت روزافزونی از زمینه اجتماعی فاصله گرفته و مخاطبان این‌گونه معماری‌ها جامعه‌ای جهانی شود. محصول این دیدگاه، به‌حاشیه‌رفتن زندگی روزمره و بستری است که معماری در آن اجرا می‌شود.

با جنبش جهانی‌سازی از اواخر قرن بیستم و تحولات مهم سیاسی اقتصادی، معماران و طراحان شهر توسط کارفرمایان سیاسی و تجاری به کار گرفته شدند تا به شرایط اقتصادی و سیاسی جدید پاسخ گویند و هرگونه ارزیابی از معماری، بدون در نظر گرفتن تغییرات گسترده‌تر اجتماعی، کامل نخواهد بود (Adam, 2006, 1-2). در این منظر، معماران شاخصی همچون «رم کولهاس»، «رنزو پیانو»، «ریچارد میر»، «نورمن فاستر»، «ریچارد روگرز»، «ماریو بوتتا»، «فرانک گهری»، «سانتیاگو کالاتراوا» و «جاکوس هرزوغ» توسط مجلات تجاری، مطبوعات معماری و داشتن رابطه با منتقدان و سردبیران پشتیبانی می‌شوند و توسط جایزه‌های مهم حرفه‌ای مانند «Pritzker Prize» مورد تشویق و تبلیغ قرار می‌گیرند (McNeill, 2009, 50-84).

زمانی که ایدئولوژی غالب تلاش در جذب سرمایه جهانی دارد، فضاها و کاربری‌ها به سمت نوعی استانداردسازی پیش می‌رود: فضاهای استاندارد، با حضور برندهای تجاری معتبر جهانی، پیاده‌راه‌ها و ویتترین‌های جذاب مغازه‌ها با طراحی‌های مینیمال، بازی با رنگ‌ها، کافه‌های

جدول ۲. نظام‌های مختلف معرفت‌شناسی علم و تأثیر آن در معماری. مأخذ: نگارندگان.

سامان معرفتی	مشخصات	نمود در معماری
دوران ماقبل کلاسیک (تا اواسط قرن هفدهم)	سامانه دانایی بر پایه همسانی و مشابهت - چهارگونه مناسبت میان پدیده‌ها: سهولت، تأسی، قیاس و همنوایی - وحدت آهنگین میان دال و مدلول - پیوند و همبستگی میان نوشتار و پدیدار	غلبه اصول تقارن، وحدت، سلسله مراتب و تباین فضایی - بافت اندامواره شهری - دیدهای پی‌درپی و تباین‌های بصری - احداث بناهای آیینی بر روی تپه‌ها و مهم‌ترین قسمت شهر - معماری بناهای مذهبی به‌عنوان عنصر شاخص خط آسمان
دوران کلاسیک (تا پایان سده هجدهم)	بازنمایی، معیار معرفتی عصر کلاسیک و دال و مدلول دو سوی طیف آن - رهاشدن زبان از قید پدیده‌ها و واردشدن آن به دنیای تصویر - کارکرد اصلی شناخت اصل تمییز و تفکیک است. - تحلیل جانشین تمثیل شد. - جدایی علم و تاریخ - تسلط رویکرد پوزیتیویستی و طبیعت‌گرا - همنواشدن زبان و معنا با یکدیگر و پیوند یافتنشان با دانش - پدیدارشدن سه حوزه در قلمرو علم: تحیل زبان؛ تحلیل ثروت؛ پیدایش و تکوین پدیده‌های طبیعی. - ارزش و پول مبنای تحلیل ثروت قرار گرفت.	گام‌نهادن به عرصه تفاوت‌ها، چالش‌ها و ناموزونی‌ها - از میان رفتن عناصری چون تقارن، بدهت، وحدت و کمال - معماری کم‌کم درگیر مسائل اتمرکز جمعیت، سلامت و مسئله شهر شد. [معماری] به موضوع استفاده از آرایش فضا برای اهداف اقتصادی-سیاسی تبدیل شد. - معماری به‌عنوان کارکردی از اهداف و تکنیک‌های اداره جوامع - کنترل و تقسیم فضا و زمان به وسیله‌های بنیادی تبدیل شد - که دانش و قدرت به طور فزاینده بر تمام سپهرهای جامعه اعمال می‌شد. - اقدامات هوسمان در پاریس برای کنترل و نظارت بر جامعه
عصر جدید (تا سال‌های ۱۹۵۰)	مطرح‌شدن کار، زندگی و زبان سه مقوله اصلی مدرن در گستره زمان - پدیدارشدن تاریخ به‌عنوان وجهی از هستی در فعالیت‌های علمی - توجه کارکرد و قیاس به‌عنوان دو مفهوم اساسی در هر فراگردی - پیدایش زیست‌شناسی، اقتصاد سیاسی و تبارشناسی واژه‌ها - طرح نظریه کار مبنای اقتصاد سیاسی شد. - پیدایش نظریه تقسیم کار و انباشت سرمایه و تعیین ارزش کار توسط بازار - مفهوم صرف فعل عامل زمان را وارد زبان کرد. - با ظهور زیست‌شناسی، اقتصاد سیاسی و تبارشناسی واژه‌ها، انسان زاینده شد: به منزله ارگانیک‌زیستی؛ به‌مثابه موجودی کارگر؛ و به‌عنوان موجودی سخنور. - انسان هم به‌مثابه فاعل شناسنده دانش‌ها و هم به‌مثابه موضوع شناخت - کرانمندی و تناهی انسان جانشین مقوله بازنمایی. - ظهور همزادهای مختلف: تقابل ساحت تجربی استعلایی؛ نوسان میان خودآگاهی و ناخودآگاهی؛ انکشاف خاستگاه معرفت و بریده‌شدن از اصل خویش.	تضاد در خط آسمان - توسعه عظیم علم و فناوری پس از انقلاب صنعتی - بناهای معارض با تاریخ از نظر مصالح، رنگ، فرم، ارتفاع - تنوع در خط آسمان با ظهور نیروهای جدید - نماهای مختلف و نشان‌دهنده طبقات مختلف اجتماعی - سلسله‌مراتب خط آسمان شهری از فضاهای عمومی تا خصوصی - جنبش‌های اصلاح اجتماعی توسط معماری - آرمان‌گرایان و جنبش‌های آرمانشهری - ظهور معمار-قهرمان: معمار به‌عنوان تصمیم‌گیرنده اصلی پروژه‌های معماری - تقلیل معماری به جنبه‌های عینی (فرم و عملکرد-فضاهای مطلق و نسبی، توده و فضا و ...)
عصر فرا انسان (از ۱۹۵۰ به بعد)	ببرون‌آمدن سوژه از مدار تأمل به حاشیه - حوزه‌های تازه برای تفکر: روانکاوی؛ قوم‌شناسی و زبان‌شناسی جدید در تعارض با دانش‌های متعارف - پیدایش علوم اجتماعی (روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ادبیات) در کنار علوم انسانی (زیست‌شناسی، اقتصاد، زبان‌شناسی). - علوم اجتماعی تأویلی معناشناختی از انسان زنده، سخنور و تولیدکننده به دست می‌دهند. - علوم انسانی و تجربی موضوعیت و ثبوت خود را با تکیه بر مفاهیم علوم تجربی به اثبات می‌رساند. - علوم اجتماعی نقشی تأویلی و هرمنوتیک برای علوم سه‌گانه زیست‌شناسی، اقتصاد و زبان‌شناسی ایفا می‌کند.	پیدایش آسمان‌خراش‌های متعلق به طبقات اقتصادی نوظهور - معماری بی‌توجه به خط آسمان در خدمت انباشت سرمایه - بی‌نظمی و ناهمگنی در ساخت کالبدی شهر - سیمای شهری نامتجانس و پراکندگی عناصر اصلی شهر و تأثیر سرمایه در توسعه شهرها - معماری در خدمت اقتصاد سیاسی فضا - اولویت یافتن ارزش مبادله بر ارزش مصرف در معماری - معماری به‌مثابه ابزار جدایی‌گزینه طبقات مختلف - معماری به‌مثابه ابزار سلطه و تصرف فضا - معماری سبب‌ساز ظهور دوگانگی‌ها در جامعه - معماری به‌مثابه سلطه بر زندگی روزمره

اشاره به تخصص‌های مختلف دارد. درباره معماری، این علوم به تخصص‌های محیط زیست، عمران، اقتصاد سیاسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و ... برمی‌گردد. حوزه هنر نیز، زیباشناسی و معانی زندگی روزمره را جست‌وجو می‌کند. حوزه ارزش‌ها به تجربیات انسانی، آرمان‌ها، آداب و رسوم، هویت و حس تعلق و ... در فضاهای معماری ارجاع می‌کند. در دهه‌های اخیر، حوزه ارزش معماری عمدتاً مغفول واقع شده است و حوزه هنر نیز به نگاه فرمالیستی فروکاهیده شده است (تصویر ۴). در نتیجه، معماری از قلمرو دانش واجد سه حوزه برشمرده، به یک علم تخصصی تبدیل شده است و این تخصصی‌شدن معماری در دنیای مدرن موجب شده ارتباطش با زندگی روزمره کمرنگ شود.

بحث و نتیجه‌گیری

زندگی روزمره مفهومی است که در عین بداهت اولیه، پیچیدگی‌های زیادی دارد. زندگی روزمره از طرفی با حوزه‌های تخصصی و علوم مختلف برخورد دارد: اقتصاد، سیاست، قدرت برتر، رسانه‌ها، حمل‌ونقل و ... که هرکدام به‌نوعی بر زندگی روزمره انسان‌ها اثر می‌گذارد. در اینجا حوزه علوم معماری بر زندگی روزمره اثرگذار است. این گروه، زندگی روزمره را از زاویه دید خود می‌نگرند و آگاهانه یا ناخودآگاه، زندگی روزمره را به سمتی که خود می‌اندیشند هدایت می‌کنند. اما در عین حال، زندگی روزمره مؤلفه‌های دیگری نیز دارد. زندگی روزمره دارای یک سویه فرهنگی و استعاری نیز هست. تمام افعال انسانی که در زندگی روزمره نمود می‌یابند از ریشه‌های عمیق فرهنگی-اسطوره‌ای و نمادگرایانه متأثرند. بنابراین زندگی روزمره حوزه تعارض‌ها، کنش‌ها و تعاملات اجتماعی است. معماری در حوزه ارزش در این قسمت می‌تواند در سمت‌گیری تعارضات و تضادها اثرگذار

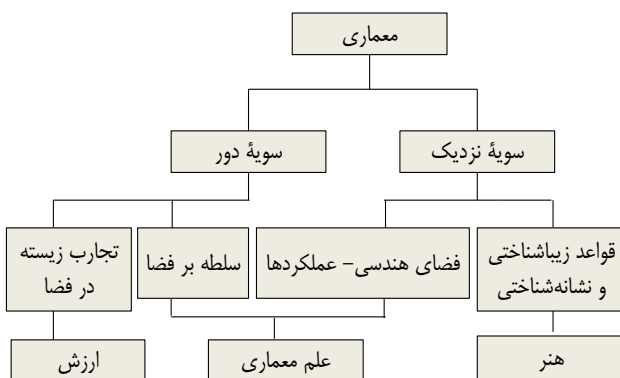
مالکیت از گروه‌های ضعیف‌تر و به حاشیه رانده شدن آنها می‌شود. به عقیده زوکین، این اکولوژی اجتماعی جدید، همانند یک فراساختار کلیدی در تغییر فرهنگی عمل می‌کند (Zukin, 1991).

با ایجاد این اکولوژی جدید، معماری به ابزاری هویت‌ساز بدل شده است. کلینگمن اصطلاح مناظر دارای برند را برای این پدیده به کار می‌برد. به عقیده او، ما به مرحله‌ای از سرمایه‌داری بیش از حد رسیده‌ایم که فرهنگ برای انتقال پیام‌های تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد و تمامی مرزهای بین طراحی، مفهوم، محتوا و فرم خوب و پست محو شده‌اند. او اظهار می‌دارد که معماری می‌تواند از راهبردهای ایجاد برند استفاده‌ای سازنده کند تا معماری را از تنگنای فرمی، زیباشناختی و اخلاقی‌گرایی آن رها کند (Klingmann, 2007, 84). مناظر برنندار بر زندگی روزمره و صمیمیت معماری شهرها اثر گذاشته است. «مراکز شهرها که زمانی با ترکیبی از قصابی‌های مستقل، نمایندگی‌های خبری، کتابفروشی‌ها، سبزی‌فروشی‌ها و مغازه‌های اداره‌شده توسط خانواده‌ها، به‌سرعت با مغازه‌های خرده‌فروشی استاندارد، زنجیره‌های فست‌فود، فروشگاه‌های موبایل‌فروشی و محل‌های ارائه مد جهان پر شدند (Knox & Mayer, 2009).

معماری تنها به منظور انباشت و جذب سرمایه به کار نمی‌رود. بلکه ایدئولوژی‌ها و دولت‌های مختلف از معماری برای تثبیت قدرت خود استفاده کرده‌اند. «نوام چامسکی» در مصاحبه با کایرنز، پراکنده‌روی شهرها را نوعی مهندسی اجتماعی می‌داند و بر نقش معماران در رکود اقتصادی اخیر تأکید دارد و به قدرت نهفته در پروژه‌های معماری از جمله پروژه دیوار مکزیک-آمریکا اشاره می‌کند و معماری آن را معماری خشونت می‌نامد (Cairns, 2017, 40-42).

از طرف دیگر، دنیای معماری شاهد تشکیل نوعی معماری انتقادی است که جریان معماری که در بالا تشریح شد را به چالش کشیده است. مفاهیم مطرح‌شده در پانزدهمین جشنواره دوسالانه ونیز در سال ۲۰۱۶، به کارگردانی «آلخاندرو آرابنا»، معمار شیلیایی، نشانه‌هایی از تغییر در پارادایم معماری و جایگاه معمار دارد و معماری را از یک عمل صرف تخصصی که تنها وظیفه دارد به فضا شکل ببخشد فراتر می‌برد و به جامعه و زندگی روزمره نزدیک‌تر می‌کند. باید در طی فرایند معماری، از افراد به‌عنوان استفاده‌کننده از بنای زیستی بهره گرفته شود و معمار بیش از آنکه تصمیم‌گیر باشد، یک تسهیلگر و فعال اجتماعی خواهد بود.

گولد (Gould, 2002) دانش را به سه حوزه تقسیم می‌کند: حوزه علوم^۱، حوزه ارزش‌ها^۲ و حوزه هنر^۳. حوزه علوم



تصویر ۴. دانش معماری و سویه‌های دور و نزدیک آن. مأخذ: نگارندگان.

غالب درآید و به بیگانه‌سازی شهروندان بینجامد یا بالعکس می‌تواند استعدادهای شهروندان را شکوفاتر کند. با وجود این، در تمامی دوران‌ها، معماری در لایه‌های پسین خود، نقش کنترل‌کنندگی داشته است. در دوران پیش از مدرن، معماری ابزار حاکمان برای کنترل جامعه بوده است. پس از دوران مدرن و با تغییر سامان قدرت و اداره جامعه، معماری دانشی شده است که با ترفندهای ظریف‌تر و پیچیده‌تر، کنترل فضا را به دست بسیاری از افراد، نهادها و سازمان‌ها در زمان‌ها و مکان‌هایی متفاوت و در شکل‌هایی بسیار ادامه داده است.

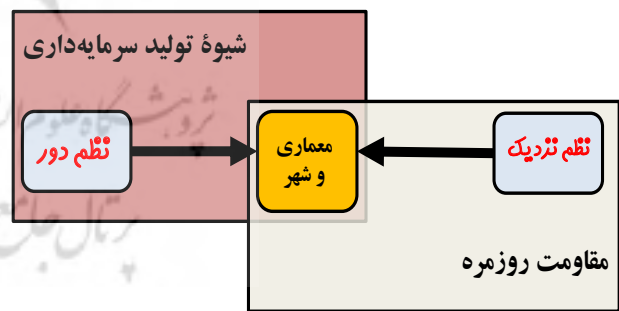
«لوفور» با طرح مفهوم مجرد فضا، می‌خواهد انسان را به نظریه‌ای مجهز کند که «عمل اجتماعی» را برای فائق آمدن بر هژمونی اجتماعی سرمایه هدایت کند تا با بیرون آوردن فضا از چنگ سرمایه، تاریخ‌ساز شود. اگر معماری که به‌عنوان امری اجتماعی می‌تواند بر زندگی روزمره مردمان تأثیر بگذارد به‌صورت امری در خدمت قدرت یا ایدئولوژی حاکم درآید، زندگی روزمره را هرچه بیشتر مقهور خود می‌کند؛ اما اگر به شکوفایی زندگی روزمره کمک کند، می‌تواند به مقابله با سلطه حاکم برخیزد و مردم می‌توانند به حق و حقوق خود در قبال فضا آشنا شوند (تصویر ۶).

معماری تنها یک علم تخصصی نیست که توسط معماران متخصص انجام شده باشد؛ همچنان که معماری تنها یک حرفه نیست که توسط کارورزان انجام شود. بلکه معماری، به‌مثابه یک عمل اجتماعی است که زندگی شهروندان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ می‌تواند با تسلط بر فضا، شهروندان را در راستای اهداف ایدئولوژی مسلط، منکوب کند یا به‌مثابه ابزاری برای مقاومت شهروندان در برابر هژمونی مسلط باشد. زندگی روزمره بهترین تجلی حیات اجتماعی است. خاطرات جمعی، حس تعلق، مشارکت در فضا، حق به شهر و ... همگی در زندگی روزمره متجلی می‌شود. مکانیسم‌ها و کنشگران اجتماعی بر نقطه اثرهای مختلفی اثر می‌گذارند. این نقطه اثرها بر ارتقای زندگی روزمره یا کم‌روتن شدن آن تأثیر خواهند گذاشت. از این

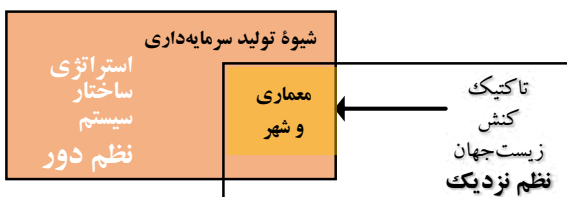
باشد. این بعد زندگی روزمره است که می‌تواند به مفاهیم عدالت اجتماعی و حقوق انسان‌ها در ارتباط با یکدیگر تأثیر بگذارد.

«هانری لوفور» واقعیت موجود جامعه را به سه لایه تقسیم می‌کند: اولین سویه را «نظم نزدیک» می‌نامد که زندگی روزمره آن را احاطه کرده است. سویه دیگر «نظم دور»^{۱۱} یا سیستم نام دارد که سعی دارد از معماری برای سیطره بر زندگی روزمره استفاده کند. لایه‌ای در میان این دو لایه در نقش میانجی ظاهر می‌شود. این لایه «معماری و شهر» است که محل مواجهه نظم نزدیک و نظم دور واقع می‌شود (تصویر ۵).

سطح معماری و شهر با زیرساخت‌ها، خدمات و سیستم‌های محلی قدرتش، به‌عنوان ایستگاه تقویتی در میان نظم دور و زندگی روزمره به‌صورت مداوم توسط نظم دور استثمار می‌شود و توان‌های موجود در آن سرکوب می‌شوند. نظم دور نیز تلاش می‌کند به کمک معماران و شهرسازان بر زندگی روزمره چیره شود. معماری در فرایند شکل‌بخشی و تعریف فضا، می‌تواند حقوقی را تعریف یا تضييع کند و تنها یک پدیده‌ای میان طراح و کارفرما نباشد. این فرایند می‌تواند مشارکت ساکنان در حیات روزانه را تقویت یا تضعیف کند. همچنین می‌تواند به‌مثابه یک ابزار در اختیار هژمونی



تصویر ۵. جایگاه معماری در میان نظم دور و نظم نزدیک. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۶. جایگاه معماری و شهر بین زندگی روزمره و سرمایه‌داری. مأخذ: نگارندگان.

پژوهش حاضر، با تعمق در مفهوم زندگی روزمره، سویه‌های دور معماری و زندگی روزمره را کنکاش کرده است. از یک سو، بعد ارزش دانش معماری را معرفی کرده است و از سوی دوم تأثیرات ابعاد دانش معماری بر مؤلفه‌های زندگی روزمره را پررنگ کرده است. از یک سو، دانش معماری علاوه بر مؤلفه‌های علم و هنر، بعد «ارزش» نیز دارد. ارزش معماری به اثرات یک طرح بر جنبه‌های مختلف زندگی روزمره اشاره دارد و نسبت به سویه‌های دورتر یک طرح معماری حساس می‌شود. در این حالت، معمار تنها وظیفه سامان‌دادن فضایی و یا ایجاد فرم بدیع را ندارد. این نتایج همچنین با پرداختن به مؤلفه فضای بازنمایی، سویه‌های دورتر زندگی روزمره و تأثیر آگاهانه یا غیرآگاهانه معماری بر این جنبه از زندگی روزمره را برجسته کرده است و اندیشه‌ها، مقاصد و قدرتهای مختلف که خود را در پس جریان معماری پنهان کرده‌اند آشکار می‌کند. معمار علاوه بر پرداختن به ابعاد کردار فضا و بازنمایی آن، وظیفه دارد، فضای بازنمایی اثر خود را نیز در نظر گیرد. در فضای بازنمایی، جنبه‌های اجتماعی معماری و اثری که بر زندگی روزمره دارد برجسته می‌شود و آنچه پیش از این معماران حتی به صورت ناخودآگاه موجب می‌شده‌اند هویدا می‌کند. مؤلفه ارزش دانش معماری و همچنین، بعد فضای بازنمایی،

رو زندگی روزمره عرصه تقابل‌ها، منازعه‌ها، کشمکش‌ها، گفتمان‌ها، کنش و برهم‌کنش‌های گوناگونی میان مؤلفه‌های برشمرده است (تصاویر ۷ و ۸).

نتایج تحلیل پژوهش حاضر شامل ابعادی از دانش معماری است (علم، هنر و ارزش) که بر مؤلفه‌های زندگی روزمره (کردار فضایی، بازنمایی فضا و فضای بازنمایی) اثر می‌گذارند.

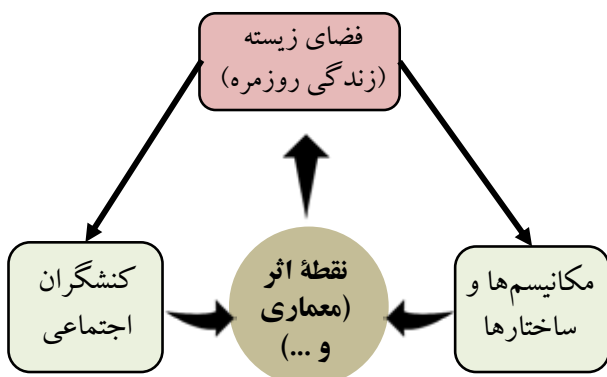
نظریه‌های متداول معماری عمدتاً به جنبه‌های علمی و هنری معماری پرداخته‌اند که بر ابعاد کردار فضایی و بازنمایی فضا اثر گذاشته‌اند. حال آنکه از بعد ارزش معماری غافل مانده‌اند (تصویر ۹).

این بعد ارزش می‌تواند زمینه‌های فضاها، اجتماعی، تنوع و گوناگونی اجتماعی، حضور حداکثری اجتماع و ... را تأمین کند. در این حال، معماری تنها یک عمل ذهنی و تخصصی نیست که در آتلیه معماری شکل گیرد. بلکه معمار در این حالت، به مثابه یک تسهیلگر، از خلاقیت خود برای نزدیک کردن خواسته‌های کارفرما و مطالبات اجتماعی استفاده می‌کند و همچنین بخشی از فرایند طراحی توسط استفاده‌کنندگان نهایی انجام می‌شود. به همین دلیل است که در دهه‌های اخیر، خصوصی‌سازی فضاها، عمومی، سلب مالکیت از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه، افزایش فاصله مرکز-پیرامون، کالایی‌شدن مسکن و صنعتی‌زدایی از شهرها به مباحث روز معماران و شهرسازان تبدیل شده است.

تصویر ۹ شامل رویکردهای دانش معماری (علم، هنر و ارزش) و مؤلفه‌های زندگی روزمره (کردار فضا، بازنمایی فضا و فضای بازنمایی) است. رویکرد معمول و غالب دانش معماری، در حوزه علم و هنر معماری بوده است که عمدتاً به بخش‌های محسوس فضا (کردار فضا) و بازنمایی فضا (نظریه‌های علمی و مطالبات کارفرمایی) زندگی روزمره پرداخته است. به این ترتیب که معمار با حل روابط و یا مواجهه هنرمندانه با یک اثر و سپس با بازنمایی آن با نرم‌افزارهای مختلف، آینده فضایی بنا را تجسم می‌بخشد و آن را با مخاطبان به اشتراک می‌گذارد. اما در مورد اثر این بنا بر بستر خود و «فضای بازنمایی» سخنی نمی‌گوید و معماران مدرن از پذیرفتن این مسئولیت شانه خالی کرده‌اند. جریان‌های غالب معماری قرن بیستم و بیست و یکم را می‌توان با این نگاه دسته‌بندی کرد: معماری مدرن عمدتاً در حوزه علم و کردار فضا سیر کرده است. جریانی دیگر معماری را به مثابه یک هنر و برآمده از ذهنیت معمار می‌داند که آثار بدیع و مناظر برنمدار و متباین با بستر را همچون یک اثر هنری خلق می‌کند. هر دو رویکرد، وابسته به ذهنیت متخصص و براساس نظریه‌های علمی و مطلوب‌های کارفرمایی و شبیه‌سازی نرم‌افزاری است.



تصویر ۷. تناظر مؤلفه‌های معماری و زندگی روزمره. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۸. ارتباط معماری، زندگی روزمره و ساختار غالب. مأخذ: نگارندگان.

بازنمایی فضای	بازنمایی فضا	کردار فضا	
فضای انزاسی: قابهای قدرت: مصالحه‌ی معمار و کارفرما: ایجاد فاصله‌ی مرکزی-پیرامونی: تخریب خلاق: نسب مالکیت از گروه‌های کم‌توان	فضای انزاسی: فضای هندسی: چشم‌انداز کارفرما و نسبت‌گذاران پیروژه: ترم‌فازهای نیوسازی و ارائه‌ی فضا: ابعاد و استانداردهای فضا: ایده و کانسبت معماری: طوفان ذهنی معمار در شکل‌بخشی به فضا: سبک معماری:	سلسله‌مراتب فضا: هم‌نشینی عملکردها: کیفیت‌های فضایی: تناسبات فضا: مواد و مصالح: حالت و سلفیت فضا: عناصر تعریف‌کننده‌ی فضا (استفاد، کف و چاره): رنگ، بافت: سازه: تکنولوژی ساخت	علم
استفاده از هنر تعاملی در فضا: استفاده از مجسمه، عکس و نقاشی برای شناختن به فضا: بازی آب و نور در فضا: مناظر برند (دار): ایجاد چشم‌اندازهای بدیع: هنر سرگرمی و تفریحات: استفاده از نور، صدا و تصویر غیر از عناصر کالبدی.	خلاقیت در ارائه‌ی طرح: اسکین‌ها: کلاژ: استفاده از هنرهای تجسمی و گرافیکی در معرفی طرح:	جدابیت بصری: ایجاد ناسان با ستر: آشنادایی از عناصر معماری: بهادت در فرم و فضا: خلاقیت در فرایند طراحی: معماری ویزو (ایکونیک)	هنر
حضور و بدین: مداخله و مشارکت استفاده کنندگان: نهایی در فرایند طراحی: معماری بدون معمار: معمار به مثابه تسهیل‌گر: گذشتن فرایند طراحی خش پس از افتتاح: مقابله با نظم دور: در نظر گرفتن تحلیل اجتماعی: تعدادهای جمعی بسط طرح: برون‌گ کردن ارزش مصرف معماری در برابر ارزش مبادله.	معمار به مثابه واسط کارفرما و استفاده کننده نهایی: خلاقیت در لژدیگ کردن مطالبات: طراحی خارج از آئینه: کم کردن رد پای معمار در جای جای طرح: پرهیز از مظهر کردن استفاده کنندگان:	طراحی فضاهای اجتماع: فضاها و عناصر چند عملکردی: تنوع و گوناگونی فضا: اختلاط کاربری: معماری موقت (فضاهای نمایشگاهی: دسترونی: بازارهای متناهی: ارتباط عملکردی و عاطفی با ستر	ارزش

تصویر ۹. نحوه اثرگذاری ابعاد دانش معماری بر مؤلفه‌های زندگی روزمره. مأخذ: نگارندگان.

می‌تواند به بازنگری آموزش معماری کمک کند تا از این طریق، معماران به ارتقای زندگی روزمره جامعه کمک کنند و از انفعال کنونی رها شوند.

پی‌نوشت

۱. heterotopic
۲. retrodictive strategy
۳. qualitative content analysis
۴. inductive
۵. conventional content analysis
۶. directed content analysis
۷. Beautiful
۸. science
۹. values
۱۰. art
۱۱. distant order / nearby order

فهرست منابع

- بلیکی، نورمن. (۱۳۸۴). طراحی پژوهش‌های اجتماعی (ترجمه حسن چاوشیان). تهران: نشر نی
- بنت، اندی. (۱۳۸۶). فرهنگ و زندگی روزمره (ترجمه لیلیا جوافشانی و حسن چاوشیان). تهران: اختران.

- جانسون، پل آلن. (۱۳۸۴). نسبت نظریه معماری با تاریخ (ترجمه حمیدرضا خوئی). گلستان هنر، ۱(۱)، ۶۹-۷۳.
- جوادی، محمد اسلم. (۱۳۹۰). دین و زندگی روزمره. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- داداش‌پور، هاشم و یزدانیان، احمد. (۱۳۹۸). فضا را چگونه بخوانیم؟ از خوانش پدیدارشناسانه تا خوانش انتقادی. دانش شهرسازی، ۳(۲)، ۱-۱۴.
- راجرز، ریچارد. (۱۳۸۷). عینیت در معماری (ترجمه امیر اعلا عدیلی). تهران: انتشارات همام.
- رفیعیان، مجتبی؛ یزدانیان، احمد و داداش‌پور، هاشم. (۱۳۹۶). صورت‌بندی انتقادی مسئله فضا، با تأکید بر فضای عمومی شهری. پژوهش‌های جغرافیایی سیاسی، ۲(۳)، ۷۹-۱۰۸.
- رونبرگر، کلاوس. (۱۳۹۳). هنری لوفور و زندگی روزمره در جست‌وجوی ممکن. در فضا، تفاوت، زندگی روزمره: خوانش هنری لوفور (ترجمه افشین خاکباز و محمد فاضلی). تهران: نشر تیسرا.
- کاظمی، عباس. (۱۳۸۴). پروبلماتیک زندگی روزمره در مطالعات فرهنگی و نسبت آن با جامعه ایران. فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱(۴)، ۹۷-۱۲۲.
- کوستوف، اسپيرو. (۱۳۸۱). معماران سده‌های میانه در شرق و غرب (ترجمه فرزانه طاهری). نشریه خیال، ۳(۳)، ۱۱۴-۱۳۹.

- Gouldner, A. W. (2017). Sociology and the everyday life. In *The Idea of Social Structure* (pp. 417-432). New York: Routledge.
- Ittelson, W. H. (1960). *Visual Space Perception*. New York: Springe.
- Klingmann, A. (2007). *Brandscapes: Architecture in the Experience Economy*. Cambridge: MIT Press.
- Knox, P. & Mayer, H. (2009). *Small Town Sustainability: Economic, Social and Environmental Innovation*. Basel: Birkhäuser Verlag.
- Knox, P. L. (2010). *Cities and Design*. New York: Routledge.
- Lang, J. (2006). *Urban Design*. New York: Routledge
- Lefebvre, H. (1971). *Everyday Life in the Modern World*. London: Allen Lane.
- Lefebvre, H. (1991). *Critique of Everyday Life* (vol. 1). London: Verso.
- Maslow, A. H. (1943). A theory of human motivation. *Psychological Review*, 50(4), 370.
- McNeill, D. (2009). *The Global Architect: Firms, Fame and Urban Form*. New York: Routledge.
- Moore, G. T. & Zube, E. H. (1997). *Environment, behaviour and society: A brief look at the field and some current EBS research at the University of Sydney*. Paper presented at The 6th International Conference of the Environment-Behavior Research Association Tianjin, China.
- Sztompka, P. (2008). The focus on everyday life: A new turn in sociology. *European Review*, 16(1), 23-37.
- Wang, D. (2006). Prediction in theoría: towards an interdisciplinary range of theories related to architecture. *Architectural Research Quarterly*, 10(3-4), 263-273.
- Zukin, S. (1991). *Landscapes of Power*. Berkeley University of California Press.
- لاجوردی، هاله. (۱۳۸۵). اخلاق در فرهنگ ایرانیان؛ با اتکا بر آرای نظریه‌پردازان انتقادی زندگی روزمره و سینمای ایران. *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۲(۶)، ۱۷۵-۱۹۷.
- لنگ، جان. (۱۳۸۳). آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط (ترجمه علیرضا عینی‌فر). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مدنی‌پور، علی. (۱۳۹۱). طراحی شهر خرد (ترجمه بهادر زمانی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- Adam, B. (2006). Future. In *Globalization and the Wiley-Blackwell Encyclopedia of Globalization*. New York: Wiley-Blackwell.
- Appleyard, D. (1973). *Professional priorities for environmental psychology*. University of California, Berkeley, Urban Design Programme.
- Cairns, G. (2017). *Reflections on Architecture, Society and Politics: Social and Cultural Tectonics in the 21st Century*. Oxford: Taylor & Francis.
- Castells, M. (1977). *The Urban Question: A Marxist Approach* (No. 1). Cambridge: MIT Press.
- Cuthbert, A. (2006). *The Form of Cities: Political Economy and Urban Design*. Malden: Blackwell,
- Dovey, K. (1999). *Framing Places: Mediating Power in Built Form*. New York: Routledge.
- Dovey, K. (2009). *Becoming Places: Urbanism/ Architecture/ Identity/ Power*. New York: Routledge.
- Featherstone, M. (1995). *Undoing Culture: Globalization, Postmodernism and Identity*. London: sage.
- Foucault, M. (1980). *Power/ Knowledge: Selected Interviews and Other Writings, 1972-1977*. New York: Vintage.
- Gibson, C. G. (1979). *Singular Points of Smooth Mappings* (vol. 105). London: Pitman.
- Gould, S. J. (2002). Deconstructing the science wars by reconstructing an old mold. *Science*, 287(5451), 253-261.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

خانی، سمیه؛ هاشم‌پور، پریرسا؛ کی‌نژاد، محمدعلی و میرغلامی، مرتضی. (۱۴۰۰). چگونگی ارتقای زندگی روزمره با درنظرگرفتن سوبه‌های دور و نزدیک معماری. *باغ نظر*، ۱۸(۹۶)، ۱۷-۲۸.

DOI: 10.22034/bagh.2020.237177.4582

URL: http://www.bagh-sj.com/article_129540.html

